

تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن سینا

رضا رسولی شریانی^۱؛ پریسا مهرخانی^۲

چکیده

نگاه ارسطو به مقولات، صرفاً نگاهی زبان‌شناختی نیست، تقسیم چهارگانه وی از موجودات و ذکر ویژگیهای وجود داشتن در موضوع و گفته شدن به موضوع در کنار هم حاکی از نگاه هستی‌شناسانه وی به مقولات میباشد. مقولات نزد ارسطو دریچه‌های ارتباطی عین و ذهن هستند. وی در همبستگی اندیشه با واقعیت، مسئله مقولات را مطرح میکند. بنابراین قواعد منطق ارسطو علاوه بر اینکه تحلیل شکلهای اندیشیدن است، هدف آن شناخت واقعیت است؛ آنگونه که در ذهن انسان بازتاب دارد. طرح مقولات در آثار منطقی ارسطو دریچه‌یی برای ورود ذات‌گرایی در منطق و تسلط متافیزیک ارسطویی بر منطق وی میباشد؛ امری که منطق ارسطو را در ارائه و تحلیل بسیاری از قضایا و قیاسات ناتوان و جنبه معنایی این منطق را در مقایسه با جنبه صوری آن پرنرنگتر مینماید.

۱۲۷

نظریه مقولات تا پیش از ابن‌سینا همچنان در کتب منطقی حضور داشته است. وی در موارد مختلفی از کتاب *مقولات شفا* به این نکته که جای بحث از مقولات در منطق نیست، اشاره کرده و در *منطق اشارات* آن را کنار میگذارد.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ rasoolyr@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۷ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۲/۱۲/۶



برخلاف ارسطو، بیتوجهی ابن سینا به مقولات می‌تواند بیانگر صوری‌سازی منطق و عدول از ذات‌گرایی و معناگرایی ارسطو تلقی شود.

کلید واژه‌ها: منطق ارسطو، منطق رواقی، فارابی، ابن سینا، مقولات

* * *

مقدمه

در نوشتار حاضر در پی آن هستیم که نظریه مقولات و چگونگی طرح آن در منطق ارسطو، منطق رواقی بعنوان یکی از نحله‌های تأثیرگذار در حوزه منطق و منطق مشائی بخصوص در جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهیم.

در سالهای اخیر، دو گرایش عمده در ارتباط با مقوله‌گرایی ارسطو مورد توجه بوده است. هر کدام از این دو گرایش، مقوله‌گرایی را به طرق مختلف مطرح کرده‌اند. اولی آن را بطور مستقیم و بعنوان یک موضوع تحقیق مورد ملاحظه قرار داده و دومی با توجه به مسائلی که در فلسفه ارسطو به دلیل مقوله‌گرایی طرح میشود، بنحو غیرمستقیم به آن پرداخته است.

در رابطه با مقوله‌گرایی ارسطو، سؤالات متعددی را میتوان مطرح کرد: مقسم طبقه‌بندی مقولات، صحت انتساب آن به ارسطو و زمان نگارش این کتاب، روش ارسطو در ایجاد فهرست مقولات خود، ارتباط نظریه مقولات با سایر تئوریهای هستی‌شناختی ارسطو همچون نظریه ماده و صورت، امکان دفاع فلسفی از این نظریه و منطقی یا فلسفی بودن آن، از جمله سؤالات مهمی است که پیرامون این نظریه مطرح است و هر کدام تحقیق خاص خود را می‌طلبد. هدف در این نوشتار ۱۲۸ بیشتر طرح مسائل مرتبط با این نظریه است نه پاسخگویی به آنها، مگر در مواردی که با موضوع تحقیق مرتبط باشد.

واژه یونانی کاتگوریا^۱ در یونان باستان در مورد آنچه که میتواند بر ضد کسی در یک دعوی حقوقی گفته شود بکار میرفت. ارسطو کلیه موجودات عالم را محدود و

1. kategoria

منحصر در ده مقوله کرده که آنها را «مقولات عشر» نامیده‌اند. مقولات عشر عبارتند از: یک مقوله جوهر و نه مقوله عرض. مقولات اجناس عالی‌اند و هریک جنس عالی برای انواع مادون خود میباشند و هر یک از آن اجناس به تمام ذات متباین و متخالف با یکدیگرند.

ابن‌باجه در تعلیقات خود بر منطق فارابی، مقوله را در دو معنای عام و خاص آن تبیین میکند. مقوله در معنای عام آن بر هر معنی کلی مستند به محسوس معلوم گفته میشود نه از طریق فکر و استدلال، بلکه لفظی بر آن دلالت میکند بدون در نظر گرفتن اینکه این معنا جنس عالی، متوسط یا اخیر است و مفرد یا مرکب است. در معنای خاص، مقوله بر اجناس عالی دلالت میکند که معانی کلی مفرد مستند به محسوس معلوم از غیر استدلال هستند و لفظی بر آنها دلالت میکند که با آن شناخته میشوند یا با لفظ مقوله که در کتاب قاطیغوریاس یا مقولات ذکر شده است. ارسطو در رسائل گوناگونی از جمله متافیزیک، جدل، تحلیل دوم و بویژه مقولات، به بحث از مقولات میپردازد. وی هم در رسائل منطقی همچون مقولات، تحلیل اول و دوم، درباره عبارت، جدل و سوفسطیا و هم در رسائل فلسفی همچون کتاب پنجم یعنی دلتا از مقولات بحث کرده است. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که جایگاه مقولات از نظر ارسطو هم در فلسفه است و هم در منطق، چرا که روش عملی او در آثارش این را به ما نشان میدهد.

با طرح نظریه کلیات خمس بعنوان مقدمه مقولات، مقدمه بجای ذی‌المقدمه، آغازگر کتب منطقی گشت. رکن اساسی ایساغوجی سلسله مراتب انواع و اجناس است که از جنس الأجناس تا نوع الأنواع ترتب مییابد.

نظریه مقولات در منطق ارسطویی بعد از طرح کلیات خمس و تأکید بیشتر بر جواهر ثانوی (جنس و نوع) بجای جواهر اولی (افراد) جایگاهی متفاوت از جایگاهش در منطق ارسطو یافت، بطوری که این امر در منطق مشائی اسلامی بوضوح نمایان میشود.

برخلاف ارسطو و افلاطون که اهمیت زیادی برای علوم نظری قائل بودند، بسبب شرایط خاص زمانی و مکانی، جایگاه علوم نظری در بین رواقیان از دست رفت و جای خود را به علوم عملی داد. رواقیان فلسفه را به سه قسمت منطق، طبیعیات و

۱۲۹



اخلاق تقسیم کردند، اما آنچه برای آنها اهمیت بیشتری داشت و نقش محوری ایفا میکرد، مسئله اخلاق بود.

منطق در نظر رواقیون مانند منطق در نزد ارسطو که آن را «آلت و فن صحیح اندیشیدن» میدانست، نیست. برخلاف منطق ارسطو، رواقیون «منطق» را وسیله‌ی برای بیان «پیوستگی» میدانند و به همین سبب است که رواقیون حکمت را با فن پزشکی و یا صنعت کشتیرانی مقایسه نمیکنند، چون غایت این فنون در خودشان نیست و حکمت بیشتر مشابه با هنر نمایشگری است. زیرا غایت هنرها و متون در خود آنهاست و حکمت هم قائم به ذات خویش است و هدفش در خودش است.

رواقیون بر مبنای مذهب مادی خویش - که بر اساس آن، تنها هر آنچه محسوس باشد، وجود دارد - معتقد بودند تنها فرد وجود دارد و معرفت ما، صرفاً شناسایی اشیاء جزئی است. در جهان و در عالم واقعیت، چیزی بجز اشیاء منفرد، موجود نیست. مقولات منحصراً وجوه گوناگون تفکرند. اختلافی که در شیوه برخورد با اشیاء از لحاظ ذهنی وجود دارد و دیدگاهی که این شیء در مورد معینی از آن دیدگاه بررسی میشود، شالوده تقسیم منطقی مقولات در نظر رواقیون است.

جایگاه مقولات در نظام فکری ارسطو

قبل از بحث در مورد جایگاه مقولات در تفکر ارسطو، لازم است ابتدا نگاهی به مفاهیم کلی و انتزاعی مورد بحث در علوم عقلی بیندازیم. این مفاهیم به سه دسته تقسیم میشوند:

۱. معقولات اولی

یک دسته از مفاهیمی که حمل بر اشیاء خارجی میشوند، مفاهیمی هستند که ذهن بطور خودکار از موارد خاص، انتزاع میکند؛ یعنی همین که یک یا چند ادراک شخصی بوسیله حواس ظاهری یا شهود باطنی حاصل شد، عقل فوراً مفهوم کلی آن را بدست می‌آورد؛ مانند مفهوم کلی سفیدی که بعد از دیدن یک یا چند شیء سفیدرنگ، انتزاع میشود. بعبارت دیگر، معقولات اولی هم عروضشان خارجی است و هم اتصافشان. این مفاهیم را «مفاهیم ماهوی» نیز مینامند.

۱۳۰



۲. معقولات ثانیه فلسفی

دسته دیگر از مفاهیمی که بر اشیاء خارجی حمل میشوند، مفاهیمی هستند که انتزاع آنها نیازمند به کندوکاو ذهنی و مقایسه اشیاء با یکدیگر است؛ مانند مفهوم علت و معلول. به این دسته از مفاهیم، «مفاهیم فلسفی» هم میگویند. معقولات ثانیه فلسفی، عروضشان ذهنی ولی اتصافشان خارجی است.

۳. معقولات ثانیه منطقی

این دسته از مفاهیم، مفاهیمی هستند که قابل حمل بر امور عینی نیستند و تنها بر مفاهیم و صورتهای ذهنی حمل میشوند؛ مانند مفهوم کلی و جزئی. معقولات ثانیه منطقی، هم عروض و هم اتصافشان ذهنی است.

مقولات ارسطویی همان معقولات اولیه هستند که عقل از خارج دریافت میکند و معقولات ثانویه ابزار شناخت اشیاء در خارج بوده و با معقولات اولیه مرتبطند. بعبارت دیگر، معقولات ثانویه حالات معقولات اولیه در ذهن هستند.^(۱)

تأمل در منطق ارسطویی و تحلیل مبانی متافیزیکی آن، ارتباط تنگاتنگ میان منطق و متافیزیک در اندیشه او را نشان میدهد. با توجه به استحکام دلایلی که نظام مقولات در متافیزیک ارسطویی را امری هستی‌شناسانه و نه صرفاً مبحثی زبان‌شناختی معرفی میکند، میتوان گفت مقولات در نظام ارسطویی مراتب هستند. پذیرش این امر - یعنی داشتن نگاه مقوله‌یی به جهان - ملزومات مهمی در پی خواهد داشت که چهره یک نظام متافیزیکی و منطقی را متفاوت از نظامهای دیگری خواهد نمود که چنین نگرشی به اشیاء ندارند. با توجه به اینکه مقولات از یک طرف امری واقعی در نظام ارسطویی هستند و از طرف دیگر بعنوان طرق اندیشیدن ما در اشیاء میباشند، بنابراین نظام منطقی ارسطو، نظامی صرفاً صوری - که به بررسی اشکال ۱۳۱ تفکر میپردازد - نیست، بلکه هدف آن شناخت واقعیت است، آنگونه که در ذهن انسان بازتاب دارد.

اغلب صاحب‌نظران منطق بر این امر اذعان دارند که منطق ارسطو، قوانین صوری صرف نیست و قواعد معنایی و صوری در آن تلفیق شده‌اند، اما جنبه معنایی و مادی



آن پرننگتر است. طرح نظریه کلی طبیعی در آراء ارسطو و اهمیت تعریف به حدّ، بویژه حدّ تام که در آن تمام ذاتیات معرفّ ذکر میشود، همه حاکی از نگاه ذات‌گرای ارسطو به عالم میباشد و این نوع نگاه متافیزیکی به جهان و اشیاء سبب میشود تا منطق ارسطو صرفاً متکفّل بررسی آن دسته از قضایا باشد که در آن رابطه اندراجی میان موضوع و محمول برقرار است، از اینرو در این منطق با توجه به مبانی متافیزیکی حاکم بر آن، تنها قضایای حملی مطرح میشود و قضایا و قیاسات شرطی بدلیل ناسازگاری با این مبانی از حیطة بحث خارج است. با این وجود ابن‌سینا در *الاشارات و التنبیها*، منطق را علمی میداند که اشکال مختلف تفکر و انتقال از معلوم به مجهول در آن آموخته میشود^(۲) و چون ساختار ذهن آدمی بگونه‌یی است که در عمل اندیشه و فکر کردن، بنحوی از پاره‌یی امور معلوم به کشف امور مجهول نایل میگردد - بعبارت دیگر، با معلوم گرفتن و صادق فرض کردن پاره‌یی معلومات به معلومات دیگر بعنوان نتیجه نایل میشود (زیرا اگر آدمی معلومات مقدماتی را صادق فرض نکند، به نتیجه‌یی منتهی نمیرسد و در نتیجه عمل فکر و اندیشه صورت نمیگیرد اما از آنجا که انسان موجودی ناطق و اندیشه‌کننده است چنین امری محال خواهد بود)، بنابراین چون انسان اندیشه میکند - از اینرو روند فرضی استنتاجی را طی میکند. به بیان دیگر، همواره در قالب یک گزاره شرطی اندیشه میکند، گرچه ممکن است توجهی بدان نداشته باشد؛ مثلاً وقتی میخواهد کتابی را مطالعه نماید، ابتدا فرض میکند که از خواندن آن اطلاعاتی بدست می‌آورد، سپس با این مقدمه برای مطالعه آن وقت صرف میکند، از اینرو وی تفکر شرطی را نیز مطلوب علم منطق و فطری بشر میداند، تا جایی که حتی شخص ذات‌گرایی مانند ارسطو نیز در مواردی همچون تبیین اشکال مختلف قیاس اقترانی حملی و ضرورت آموختن فلسفه از آن استفاده کرده است. بنظر میرسد چون مبانی متافیزیکی منطق ارسطو، مانع طرح این دسته از قضایا در منطق بوده، وی با حذف نظریه مقولات از ابتدای آثار منطقی و توجه بیشتر به ارتباط زبان و منطق و در نتیجه گرایش بیشتر به صورت بجای ماده، راه را برای ورود اقسام روابط زبانی و تتبع آن، روابط فکری و تبیین و بررسی آنها بوسیله منطق هموار کرده و منطق را از اسارت متافیزیک رها ساخته است؛ بطوری که همراهی فلسفه و کلام در آثار کلامی خواجه نصیرالدین

طوسی و ظهور کلام فلسفی را میتوان از ثمرات این رهایی دانست. بنابراین میتوان محدودیت منطق ارسطو در پرداختن به برخی قضایا را نتیجه ارتباط میان منطق و متافیزیک وی دانست. کاپلستون در اینباره میگوید:

اشتباهی بسیار بزرگ خواهد بود که فرض شود در نظر ارسطو، منطق منحصرأ به صور تفکر انسانی مربوط است، بطوری که هیچ ارتباطی با واقعیت خارجی ندارد. وی اصولاً با صور برهان سر و کار دارد و فرض میکند که نتیجه یک برهان علمی، معرفت یقینی درباره واقعیت بدست میدهد؛ مثلاً در قیاس صوری «هر انسانی فانی است، سقراط انسان است، پس سقراط فانی است». موضوع تنها این نیست که نتیجه بنحو صحیح بر طبق قوانین صوری منطق استنتاج شده است. ارسطو فرض می‌کند که نتیجه در واقعیت متحقق است. بنابراین وی از پیش نظریه واقع‌گرایانه‌یی درباره معرفت فرض میکند و در نظر او منطق - هر چند تحلیلی از صور فکر است - تحلیلی از فکری است که واقعیت را مورد تفکر قرار میدهد و از لحاظ تصویری و مفهومی آن را در درون خود دوباره تولید میکند و در حکم حقیقی، تصدیقاتی درباره واقعیت میسازد که در عالم خارج تحقق دارند.^(۳)

از نظر ماکوولسکی نیز منطق ارسطو با آن منطق صوری که اشکال تفکر را بدون پرسش درباره حقیقت آن بررسی میکند، مشابهتی ندارد. در اندیشه ارسطو حقیقت، انطباق تفکر با واقعیت است و این با آن بینش منطق صوری که موافق آن حقیقت تماماً به خود اندیشه باز میگردد، مغایر است.

وی نظریات برخی صاحب‌نظران دیگر مانند ترندلنبورگ^۱، پرانتل^۲، بونیتس^۳، اوبروگ^۴، زلر^۵ و بوبروف^۶ را در تأیید نظریه خود ذکر میکند، مثلاً ترندلنبورگ، رابطه

۱۳۳

1. Trendelenburg
2. Prantel
3. Bonitz
4. Uberveg
5. Zeller
6. Bobrov



شریانی، مهرخانی / تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن سینا

سال چهارم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۲
صفحات ۱۲۷-۱۵۰

محکمی را که میان منطق ارسطو و متافیزیک وی موجود است، آشکار نموده و معتقد است که منطق صوری ارسطویی، تعبیر روابط و قوانین وجودشناسی است. وی بیان میکند که نباید منطق صوری را ارسطویی نامید و خاطر نشان میکند گرایش صوری که از زمان رواقیون بعد در منطق رو به توسعه گذاشت، در نظریه ارسطو بکلی بیرنگ است. بوپروف بیان میکند که منطق ارسطو چنان با متافیزیک او مرتبط شده است که اگر آن را از متافیزیک جدا نماییم، دشوار بتوان آن را بدرستی درک نمود.^(۴)

برای فهم صحیح نظریه ارسطو درباره قوانین منطق، همیشه باید در نظر داشت که او در حل مسئله اساسی فلسفه میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم^(۵) و عبارت دقیقتر میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم عینی^(۶) تردید داشته و در نوسان بوده است.

تردید میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم را میتوان ناشی از نگرش خاص وی درباره جوهر دانست. در آراء ارسطو جوهر به دو نوع جوهر نخستین و جوهر ثانوی تقسیم میشود.^(۷) وی چنین عنوان میکند که جوهر در دقیقترین و بنیادیتترین معنای آن، چیزی است که نه به یک موضوع گفته میشود و نه در گونه‌یی موضوع جای دارد؛^(۸) مانند «این فرد انسان»، «این اسب معین». اما جوهرهای دومین به چیزهایی گفته میشود که چونان نوع، جوهرهایی که به معنای نخستین گفته میشوند، به آنها تعلق دارند و به همینسان جنسهایی که این نوعها را در خود می‌گنجانند؛ برای نمونه فرد انسان به نوع «انسان» تعلق می‌گیرد و جنس نوع، «جاندار» است. بنابراین هم «نوع» یعنی انسان و هم «جنس» یعنی جاندار، جوهرهای دومین خوانده میشوند.^(۹)

با این بیان، از نظر ارسطو «فرد» جوهر اول و «جنس و نوع» جوهر ثانی میباشد. جوهر ثانی اگرچه همانند جوهر اول در موضوع جایی ندارد لیکن هم نام و هم تعریف آنها بر موضوع حمل میشود و چیزهایی که در موضوع قرار دارند، یعنی جوهر نیستند، تعریفشان بر موضوع حمل نمیشود، اگرچه نام آنها گهگاه بر موضوع حمل میشود؛ مانند سپید که در جسم وجود دارد و میتوان گفت جسم سپید است، اما تعریف سپیدی بر جسم حمل نمیشود.

ارسطو با تأکیدی که بر جوهر نخستین دارد، چنانکه میگوید: اگر جوهرهای نخستین وجود نداشتند، آنگاه هیچ چیز دیگر نمیتوانست وجود داشته باشد، چرا که همه چیزهای دیگر یا میتوانند به جوهرهای نخستین چونان موضوعها گفته شوند یا

در آنها چونان موضوعها حاضرند و نیز با تأکید بر اینکه در مورد جوهرهای دومین، نوع بیشتر از جنس جوهر است، چون به جوهر نخستین نزدیکتر است^(۱۰)، منطق عین‌گرایی^۱ را تنظیم میکند که در آن موضوع، اشیاء حقیقی است. بنابراین در منطق ارسطو، صحبت از مفهوم حد موضوع جایگاهی ندارد و منطق ارسطو با آن منطق صوری که در آن صحبت از مفاهیم و اندیشه‌ها بجای واقعیات و اشیاء است، کاملاً مغایر است، در حالی که از نظر وی علم و شناخت به چیستی و ماهیت تعلق میگیرد^(۱۱) و جوهر ثانوی متعلق شناخت است، ولی جواهر اولی، جواهر فردی میباشند. این امر، یعنی تردید در مواجهه با کلی و فرد، همواره در تفکرات وی تأثیرگذار بوده و چهره منطق ارسطو را از منطقی کاملاً صوری متمایز نموده است. از اینرو میتوان گفت با توجه به اینکه در نظریه مقولات پیش‌فرضی بعنوان کلی طبیعی مطرح است که مورد مناقشه بسیاری از فیلسوفان و ناسازگار با برخی از نظامهای فلسفی است، بنابراین طرح این نظریه در منطق، آن را با این نظامها ناسازگار ساخته و چهره منطق را بعنوان یک زبان مشترک خدشه‌دار میکند.

نظریه مقولات در ارغنون

مقولات که اولین مبحث از منطق/ارغنون است، با یک تقسیم زبان‌شناختی آغاز میشود؛ برخی امور فقط در اسم مشترکند، ولی تعاریف ذاتی متفاوتی دارند و برخی هم نام و هم تعریف ذاتی مشترکی دارند.^(۱۲) در ادامه، گفتار به تألیفی و ساده تقسیم میشود.^(۱۳) تا اینجا ارسطو حول مباحث زبان‌شناختی صحبت میکند ولی با ارائه یک تقسیم چهارگانه از موجودات و ذکر دو ویژگی وجود داشتن در موضوع و گفته شدن به موضوع در کنار هم، پیوندهای هستی‌شناختی و زبان‌شناختی مطرح میگردد:

۱۳۵

۱. برخی موجودات به موضوع گفته میشوند، ولی هرگز در هیچ موضوعی حاضر نیستند.

1. extentional



سال چهارم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۲
صفحات ۱۲۷-۱۵۰

شریانی، مهرخانی / تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن سینا

۲. برخی موجودات در موضوع حاضر هستند، ولی به هیچ موضوعی گفته نمی‌شوند.

۳. برخی موجودات هم در موضوع حاضرند و هم می‌توانند به موضوع گفته شوند.

۴. برخی موجودات نه در موضوع حاضرند و نه به موضوع گفته می‌شوند.^(۱۴)

ارسطو گفتار ساده و بدون تألیف را در ده مقوله جوهر یا ذات، کم، کیف، نسبت، زمان، مکان، ملک، اضافه، فعل و انفعال جای می‌دهد. در نگاه اول بنظر می‌رسد این یک تقسیم زبان‌شناختی از گفتارهای ساده و بدون تألیف است، ولی در ادامه با تبیین هر یک از این مقولات بویژه مقوله جوهر این رأی منتفی می‌شود. وی جوهر را به آنچه که «نه به یک موضوع گفته می‌شود و نه در گونه‌ی موضوع جای دارد یعنی جوهر نخستین» و آنچه که «به موضوع گفته می‌شود ولی در موضوع جای ندارد یعنی جوهر ثانی» تقسیم می‌کند. جوهر نخستین، افراد و جوهر ثانی، اجناس و انواع را شامل می‌شود.^(۱۵)

نگرش ارسطو درباره جوهر و اینکه جوهر نخستین از نظر وی فرد بوده و نوع چون به فرد نزدیکتر است، جوهرتر از جنس است، نشانگر هستی‌شناختی بودن نگاه وی به مقولات می‌باشد، او در ادامه بعد از ذکر اقسام مقولات در ادامه به تبیین اقسام تقابل^(۱۶) و سپس اقسام تقدم^(۱۷) و توضیح معیت^(۱۸) می‌پردازد.

نیل در کتاب *The Development of Logic* می‌گوید: زمان گردآوری /رغنون حد فاصل مطالعات منطقی و غیرمنطقی، نمیتوانست دقیقاً طراحی شده باشد، از اینرو گردآورندگان میبایست برخی امور مشترک را در میان آثار وی پیدا می‌کردند. در این میان، کتاب مقولات با دیگر آثار منطقی ارسطو از یک جنبه مهم اختلاف داشت؛ اینکه بسیاری از اصول مطرح شده در آن متافیزیکی بودند تا منطقی.^(۱۹) بنابراین قرار گرفتن آن در میان آثار منطقی ارسطو جای بحث دارد، هر چند حضور آن در /رغنون، حضورش را در سایر کتب منطقی تا مدت زیادی تضمین کرد. باعتقاد نیل، نظریه مقولات اگر چه بصراحت منطقی نیست اما تأثیر قابل توجهی بر منطق گذاشت. هر چند که این اثر کاملاً مثبت نمی‌باشد.^(۲۰) شاید علت اینکه نیل اثر مقولات بر منطق ارسطو را کاملاً مثبت ارزیابی نمی‌کند، تأثیری است که با وساطت

مقولات، متافیزیک ارسطو بر منطقش میگذارد و محدودیتهایی در بررسی اقسام قضایا و قیاس بوجود می‌آورد.

همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، قواعد منطق ارسطو، نه تنها با تحلیل شکلهای اندیشیدن سروکار دارد، بلکه هدف آن شناخت واقعیت است؛ آنگونه که در ذهن و اندیشه انسان بازتاب دارد. بدینسان شکلهای استدلال باید به ما آگاهی یقینی درباره چگونگی پیوندهای پدیده‌های عینی بدهد و درستی نتیجه‌گیریهای ما باید هماهنگ با قانونهای صوری تفکر باشد و بوسیله پدیده‌های واقعی تأیید شود. این درست مطابق با نظریه شناخت ارسطو است. تحلیل شکلهای اندیشه، در واقع تحلیل اندیشه‌هایی است که ما از واقعیت و درباره آن داریم؛ یعنی واقعیتی که در ما بشکل اندیشه درآمده است. از اینجاست که ارسطو در همبستگی اندیشه با واقعیت، مسئله مقولات را مطرح میکند. مقولات نزد وی از یکسو، شکلهایی را که ما در آنها به واقعیت می‌اندیشیم، نشان میدهند و از سوی دیگر، نشانگر شکلهایی از واقعیتند، آنگونه که در خود وجود دارد.

بگفته نیل، دو ابهام اصلی در بررسی کتاب مقولات وجود دارد: ابهام اول اینکه آیا منظور ارسطو تنها طبقه‌بندی نمادها و الفاظ میباشد؛ یعنی نظریه مقولات تنها یک نظریه وابسته به زبان است و یا اینکه دامنه کاربرد آن تا طبقه‌بندی اشیاء و عالم واقع گسترده میشود و یک نظریه هستی‌شناسانه است؟

ابهام دوم اینکه آیا ارسطو با نظریه مقولات، تنها به محمولات نظر داشته است، (با توجه به اینکه مقوله بمعنای غیر فنی آن گاهی اوقات بمعنای محمول نیز بکار می‌رود) و یا اینکه مقولات میتواند در جایگاه موضوع یا محمول و بطور کلی در جایگاه واژه‌ها بکار رود؟

نیل بعد از بررسی دلایلی که مقولات را به نظریه زبان‌شناختی پیوند میزند و ناکافی دانستن آنها، نظریه مقولات را بعنوان نظریه‌یی هستی‌شناختی و در ارتباط با وجود لحاظ میکند. وی در اینباره میگوید:

بعنوان مثال، زمانی که ارسطو در تعریف جوهر و اختلاف جوهر اول و ثانی بیان میکند که - جنبه مشترک هر گونه جوهر آن است که در موضوع یافت نمیشود،



شربیانی، مهرخانی / تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن‌سینا

ولی جوهر نخستین نه بر موضوع حمل میشود و نه در موضوع حاضر است، اما جوهر دومین در موضوع حاضر نیست ولی هم نام و هم تعریف آن بر موضوع حمل میشود -^(۳۱) وی ارتباطی میان وجود داشتن در موضوع و حمل شدن بر موضوع برقرار میکند و این میتواند به این معنا باشد که او بکمک قواعد زبان‌شناختی به یک اصل هستی‌شناختی گرایش پیدا میکند و آن طبقه‌بندی جوهر به اولی و ثانی و در نگاه کلیتر، طبقه‌بندی نظام مقوله‌یی جهان میباشد.

همچنین وی برای تبیین جوهر ثانی چنین مثال میزند:

انسان در یک فرد معین حاضر نیست ولی بر آن قابل حمل است، همینطور جاندار در یک فرد معین انسان حاضر نیست ولی بر آن قابل حمل است،^(۳۲) میتوانیم بگوییم «X انسان است»، «X جاندار است». سؤالی که در اینباره مطرح میشود این است که آیا منظور ارسطو در این مثالها حمل «انسان» بعنوان نشانه و لفظ بر انسان فردی است یا حمل انسانیت بر انسان فردی؟ بنظر میرسد منظور وی امور واقعی و اشیاء است نه الفاظ.^(۳۳)

نیل ضعف و نقص زبان یونانی را منشأ چنین ابهامی میداند. وی در تفسیر نظریه خود مبنی بر هستی‌شناسانه بودن نظریه مقولات، راه‌حل صحیح ابهام فوق را در این جمله فروریوس میداند: «برای اشیائی که وجود دارند، همچنین عبارتهایی هستند که بطور اولی بیانگر آنها هستند».^(۳۴)

ارسطو در حال طبقه‌بندی انواع وجود است، ولی از اختلافات بین قوانین عبارتهای مختلف زبان‌شناختی بعنوان یک مسیر راهنما برای بیان اختلافات بین انواع وجود استفاده میکند. وی همچنین با ذکر دلایلی نشان میدهد که مقولات بمعنای محمول نبوده، بلکه در جایگاه موضوع و محمول در قضیه بکار میرود.

دیوید راس در تأیید این امر که مقوله صرفاً بمعنای محمول نمیباشد، بیان میکند: «در اینصورت میبایست اعضای نخستین مقوله اول که جوهر فردی هستند و بر طبق آموزه ارسطویی همواره موضوعند، مناسب آموزه مقولات نباشد».^(۳۵) باعتقاد راس، بسیار محتمل است که آموزه مقولات بمتابئه کوششی برای حل

۱۳۸



برخی مشکلات دربارهٔ حمل آغاز شده باشد که مکتب مگاری و دیگر متفکران قدیم را به زحمت انداخته بود.^(۲۶) بنظر وی هدف ارسطو، روشن کردن تشخیص گونه‌های اساسی معنای الفاظ و تعبیری است که میتوانند ترکیب شوند و جمله‌یی بسازند و او در عملی ساختن این فکر به قدیمیترین طبقه‌بندی شناخته‌شده از گونه‌های هستی مشتمل در ساختار واقعیت دست یافت.^(۲۷)

جایگاه مقولات در تفکر رواقی

زنون^۱ بنیانگذار حوزه رواقی در سال ۳۳۶/۵ ق. م در شهر کیتیون^۲ در جزیره قبرس متولد شد و بسال ۳۶۴/۳ ق. م در آتن درگذشت. در حدود سال ۳۰۰ ق. م. وی حوزه فلسفی خود را بنیاد نهاد و نام آن را از «استوآپویکیلیه» (رواق پرنگار)، جایی که درس میداد، گرفت.^(۲۸) زنون رواقی شاگرد استیلیپون مگاری بود.^(۲۹) اگر چه رواقیون تألیفات زیادی داشته‌اند - همچون خوروسیپوس که تعداد نوشته‌های او را حدود ۷۰۵ رساله بیان کرده‌اند - ولی تمام آثار آنها از بین رفته و در دسترس نیست.

شناخت ما از منطق رواقی از طریق گزارشهایی است که چندین قرن بعد تدوین شده است. (منابع مورد اعتماد در این حوزه، گزارشات مفصلی از دیوژن لائرتیوس^۳ و سکستوس امپریکوس^۴ است. اما منابع دست دوم آثاری است از سیسرو^۵، سنکا^۶، اسکندر افرودیسی^۷ و جالینوس^۸)^(۳۰)

بنسون میتس در کتاب *منطق رواقی* گرچه اشاره میکند که مقولات رواقی در مقایسه با مقولات دهگانه ارسطویی، چهار مقوله بیشتر نیست، ولی تأکید میکند که منابع خوبی که در منطق رواقی وجود دارد، مانند یادداشتهای سکستوس، لائرتیوس یا جالینوس هیچ اشاره‌یی به نظریهٔ مقولات ندارند.^(۳۱) و منابع مورد استفاده در این

1. Zeno
2. Citiun
3. Diojenes Iartius
4. Sextus empiricus
5. Cicero
6. Seneca
7. Alexander Aphrodisias
8. Galen



حوزه متکی به نوشته‌های الکساندر سیمپلیسیوس^۱، دگزپپوس^۲، فروریوس^۳، پلوتارک^۴ و استابیوس^۵ و اشارات مختصری توسط سنکا و دیگران میباشد که منابع مورد اعتمادی در این زمینه نیستند.

در تفکر ارسطو، محمول مفهومی را بیان میکند، مانند: «سقراط انسان است». فلاسفه دیگر چنین اسنادی را مقبول نمیدانستند و قضیه «سقراط انسان است» را معادل قضیه «الف ب است» محسوب میکردند و مفهوم این قضیه این بود که دو چیز عین یکدیگر بوده و مبتنی بر اصل عینیت یعنی اصلی که میگوید «الف الف است»، میباشد و غیر از این، بقیه قضایا قابل قبول نیستند. این ایراد بر منطق رواقی وارد نیست، زیرا در منطق رواقی، سخن از پیوستگی مفاهیم بین موضوع و محمول، در میان نیست. امیل بریه در اینباره میگوید:

در منطق و فلسفه رواقیون محمولات و مسندات موجودات و جواهر، بوسیله صفات و مشخصاتی که خصوصیات مختصه آنها را بیان میکند، تبیین نمیشود بلکه بوسیله فعلهایی بیان میشود که مبین اعمال و افعالی است که از موضوعها صادر میگردد.... بنابراین اسناد با حذف محمولاتی که دارای هر واقعیت حقیقی باشند در منطق رواقیون حل شده است، زیرا محمول نه یک مصداق است و نه یک مفهوم و محمول غیرجسمانی و غیرمادی است و چون محمول غیرواقعی است، حمل منطقی و اسناد اشیاء بر یکدیگر بصورت واحد درمی‌آیند و یکی میشوند.^(۳۲)

میتوان دربارهٔ اختلاف این دو منطق گفت که رواقیون بجای منطق متصل و پیوسته ارسطویی، منطق نتایج را جانشین ساختند. شناخت و معرفت روابط زمانی و ۱۴. روابط ضروری بین یک مقدم و یک تالی، اولین مجاهده و کوششی است که انسان برای حیات مبتنی بر عقل و بر وفق طبیعت بکار میبرد.

1. Simplicius
2. Dexippus
3. Porphyry
4. Plutarch
5. Stobaeus



در فلسفه رواقی، بحث منطق به بحث طبیعیات و بحث طبیعیات به بحث اخلاق منجر میشود. مطالعه قضیه شرطیه متصله به مطالعه هماهنگی جهانی و مطالعه هماهنگی جهانی به شناخت طبیعت و دوستداری خدا و فیلسوف شدن می‌انجامد.^(۳۳)

مقولات رواقی

تعداد مقولات رواقی با توجه به آنچه از منابع رواقی بدست می‌آید، چهار مقوله ذات^۱، کیفیت^۲، وضعیت^۳ و رابطه^۴ میباشد به اضافه^۵ یک «تصور برتر»^۶ که امری نامحدود و غیرصریح است. این چهار مقوله مرتبط با یکدیگر بوده، بگونه‌یی که هر مقوله مقدمی داخل در مقوله متأخر بوده و بوسیله آن مقوله متأخر، متعینتر میشود. لیزی^۷ ادعا میکند که در نوشته‌های اپیکتتوس^۷ و دیگران، تلاشهایی در جهت تحقیق موضوعاتی بوسیله مقولات تمییز داده است؛ برای مثال، اپیکتتوس در بحث پیرامون برخی مسائل، ابتدا ذات موضوع، سپس کیفیت و بعد وضعیتش را مورد بررسی قرار میدهد، ولی هیچ مثالی نمی‌یابد که هر چهار مقوله در آن مورد استفاده واقع شده باشد، بنابراین از آنجایی که بحث از هر موضوعی بدون استفاده دست‌کم یک مورد از این مقوله‌ها بسیار دشوار است، از اینرو بنظر میرسد در اینمورد این نظریه ناکافی و ناوارد است.^(۳۴)

ماکولسکی نظر پرائتل و بروشار را در اینباره بیان میکند؛ بنظر آنها تفاوت بنیادی زیادی در بحث بینش مقولات میان رواقیون و ارسطو وجود دارد. رواقیون مقولات را از دیدگاه اصالت تسمیه مینگرند و آنها را بمتابه انواع و اجناس وجود تعریف نمیکنند. آنان برخلاف ارسطو، نظریه مقولات خود را نه بر رابطه جنبی، بلکه بر رابطه تبعی مبتنی میسازند. عبارت دیگر، در اینجا دو اصل متفاوت بکار رفته است؛ رواقیون از اصل متابعت و ارسطو از اصل مجانبت بهره گرفته‌اند. در نظام رواقی

۱۴۱

1. substratum or subject
2. quality
3. state
4. relation
5. highest notion
6. De Lacy
7. Epictetus



مقولات، هر مقوله وارد مقوله بعدی میشود و بدینسان تعینی تازه کسب میکند. بعقیده رواقیون، مفاهیم کلی (نوعی)، صورتهای کاملاً ذهنی؛ صورتهایی که هیچ رابطه و مطابقتی با واقعیت عینی ندارند. در نظریه آنان، مقولات نیز چنین وضعی دارند و بنابراین مقولات در نظر آنان واپسین انواع وجود محسوب نمیشوند، مضاف بر اینکه در نظر آنان هر آنچه که موجود است، همگونی دارد.

در جهان و در عالم واقعیت، چیزی بجز اشیاء منفرد، موجود نیست. مقولات منحصرأً وجوه گوناگون تفکرند. وقتی که می‌اندیشیم، هر جسم را بعنوان ذات در نظر می‌آوریم. این جسم دارای کیفیت معینی است و بدیهی است که وضع معینی دارد و در رابطه معینی با اجسام دیگر بسر میبرد. اختلافی که در شیوه برخورد با اشیاء از لحاظ ذهنی وجود دارد و دیدگاهی که این شیء در مورد معینی از آن دیدگاه بررسی میشود، شالوده تقسیم منطقی مقولات در نظر رواقیون است.

کاپلستون نیز درباره نظریه مقولات در منطق رواقی میگوید: رواقیون مقولات عشر را به چهار مقوله مبدل کردند؛ جوهر (زیرنهاد) (توهیپوکیمنون)، قوام ذاتی (توپویون: چگونگی یا توپون هیپوکیمنون: چگونگی جوهر)، قوام عرضی (توپوس اخون: آنچه دارای کیفیت است یا توپوس اخون هوپون هیپوکیمنون: جوهر ذی کیفی که دال بر کیفیت است) و قوام عرضی نسبی (توپوس تیپوس اخون: آنچه نسبتی به چیزی دارد یا جوهر ذی کیفی که دال بر کیفیتی با نسبت است).^(۳۵)

همچنانکه ملاحظه میشود نظریه مقولات در آراء رواقی کاملاً متمایز از ارسطو و همسو با جهان بینی خاص رواقی است. در نگاه رواقیون، فلسفه هماهنگی است که میان عقل و جهان وجود دارد و این هماهنگی یعنی زندگی و حیات. در این فلسفه، قوانین عقل (منطق)، قوانین جهان (طبیعیات) و قوانین فرد (اخلاق) باید در هماهنگی باهم قرار گیرند تا فرد به سعادت دست یابد. در این میان قوانین عقل و جهان اموری ثابتند که از هماهنگی میان آنان باید قوانین فردی، یعنی اخلاق را در تناسب و همسویی با آنها ارائه نمود.

جایگاه مقولات در منطق مشائی اسلامی

فلاسفه مسلمان «علم منطق» را چون برخی دیگر از شاخه‌های علوم در نهضت ترجمه از یونانیان بویژه ارسطو اقتباس کردند. منطق نزد آنان فقط جنبه ابزاری



نداشت، بلکه عناصری از فلسفه زبان، معرفت‌شناسی و مابعدالطبیعه را نیز شامل می‌گردید. در راستای سنت یونان باستان، فیلسوفان اسلامی، بخشهایی از *ارگانون* را بسط دادند و در حد شارح صرف نماندند. منطق در فلسفه اسلامی در شکل اولیه‌اش، از مجموعه آثار منطقی ارسطو، یعنی *ارگانون* ملهم بود. متفکران اسلامی همچنین با عناصری از نظریه زبان‌شناسی و منطق رواقی آشنا بودند و منابع منطقی آنها، علاوه بر آثار خود ارسطو، آثار مفسران متأخر یونانی، *ایساغوجی* فروریوس و نوشته‌های منطقی جالینوس را نیز دربرمیگرفت. با این وجود، غالب آثار منطقی فلاسفه مسلمان در همان چارچوب منطق ارسطویی باقی ماند و اکثر نوشته‌های آنها در این حوزه بصورت تفاسیری بر آثار ارسطو بر جای ماند.

در ادامه سنت یونان باستان، فیلسوفان اسلامی، بخشهای *ارغنون* را بعنوان مجموعه منظمی در نظر گرفتند که با مطالعه دلالت الفاظ ساده در کتاب مقولات آغاز شد و با بررسی قضایا «درباره عبارت» دنبال گردید. علاوه بر این دو متن ارسطویی، یک اثر از فروریوس نوافلاطونی با نام *ایساغوجی* بعنوان مقدمه‌یی برای مطالعه مقولات به آغاز این مجموعه پیوسته گردید. با وجود آنکه تمام ارسطوگرایان اسلامی تفاسیری بر *ایساغوجی* نوشتند و تقسیم‌بندی آن درباره مقولات را بکار بستند، همگی بر سر تلقی این اثر بعنوان مقدمه‌یی بر آثار ارسطو متفق‌القول نبودند.

نظریه مقولات در آراء فارابی

تعداد مقولات نزد فارابی به همان صورتی است که در *ارغنون* مطرح می‌باشد. فارابی در *المنطقیات* در شرح کتاب *العبارة* ترتیب قرار گرفتن آن در *ارغنون* را قبل از کتاب *قیاس* و بعد از کتاب *مقولات* بیان میکند ولی بر شک خود مبنی بر تأثیر این کتاب بر فهم کتاب *العبارة* تصریح مینماید. وی در اینجا پرسشی اساسی مطرح میکند مبنی بر اینکه کتاب *مقولات* بعنوان مقدمه‌یی برای کل منطق ارسطو است و یا صرفاً مقدمه‌یی بر کتاب *العبارة*؟ او در رد این رأی که مقولات، مقدمه کتاب *العبارة* است، میگوید: غرض ارسطو در کتاب *العبارة* سخن پیرامون قول جازم حمله بسیط و اصناف آن از جهت تألیف بوده و آنچه در این کتاب بیان میشود قابل فهمتر از کتاب *مقولات* است، از اینرو متعلم میتواند بدون داشتن هیچگونه شناخت از مقولات

۱۴۳

تاریخ فلسفه

شربیانی، مهرخانی / تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن سینا

سال چهارم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۲
صفحات ۱۲۷-۱۵۰

آن را بفهمد. همچنین وی بیان میکند که ارسطو در کتاب *العباره* هیچ اشاره‌ی به مقولات بعنوان مقدمه نمیکند. بنابراین از نظر فارابی نظریه مقولات مقدمه‌یی بر کل منطق ارسطو و بمنزله ماده برای صورت است.^(۳۶)

وی در *احصاء العلوم* نیز بررسی قوانین مربوط به معقولات مفرد و الفاظ دالّ بر آنها را که در زبان عربی «مقولات» و در یونانی «قاطیغوریاس» مینامند، داخل در صناعت منطق ذکر میکند.^(۳۷) بنابراین میتوان گفت شاید علت اینکه فارابی با وجود آشنایی با منابع منطق رواقی، توجه چندانی به قضایای شرطی نداشته و آنها را به قضایای حملی تحویل مینماید و بحث رواقیون پیرامون این دسته از قضایا را افراط میداند و در مبحث قیاس نیز تنها قیاسهای استثنایی را بعنوان قیاس شرطی مطرح میکند، منطقی دانستن نظریه مقولات و در نتیجه پذیرش تبعات آن و کنار گذاشتن یک سری از قضایا و قیاسها از منطق میباشد.^(۳۸)

ایساغوجی و تأثیر آن بر نظریه مقولات

با توجه به اینکه اولین بخش از *ارغنون* ارسطو مشتمل بر نظریه مقولات است، این نحوه تنظیم آثار توسط گردآورندگان *ارغنون* بحق جنبه مادی منطق ارسطو را در نسبت با جنبه صوری آن پررنگتر مینماید؛ امری که بعدها در منطق ارسطویی بویژه با طرح مدخل ایساغوجی کمرنگتر گشته، بگونه‌یی که معمولاً این بحث قبل از مقولات در کتب منطقی واقع شده و یا کلاً مقولات را از آثار منطقی کنار گذاشته است.

برای پی بردن به اینکه اصولاً چه امری سبب جایگزینی مقدمه بجای ذی‌المقدمه در کتب منطقی گشت، لازم است نگاهی کلی به مبحث ایساغوجی داشته باشیم. تنظیم کتاب *ایساغوجی* توسط شخصی بنام فروریوس صوری (بعد از ۳۰۱- ۲۳۲/۳ م) صورت گرفته است. وی شاگرد افلوپین و تحت تأثیر او بوده است. اینگونه تأثیرات را میتوان در آراء فلسفی و منطقی وی نشان داد. مهمترین اثر فلسفی که در اینباره قابل ذکر است، *تولوجیا* است که در قرن چهارم هجری در میان مسلمین بعنوان کتاب ارسطو معروف بوده است. تأثیرات وی از فلسفه نوافلاطونی را میتوان در کتاب معروف او در منطق یعنی *ایساغوجی* نیز نشان داد. رکن اساسی *ایساغوجی* سلسله مراتب انواع و اجناس است که از جنس الأجناس تا نوع الأنواع ترتب مییابد.

۱۴۴



کلی در تقسیم اول بر دو قسم است: «کلی ذاتی»^۱ و «کلی عرضی»^۲. کلی ذاتی آن کلی است که داخل در حقیقت افراد باشد و بر سه قسم است:

۱. نوع^۳: عبارت است از تمام حقیقت مشترک میان جزئیاتی که تنها عددشان متعدد است، اما حقیقتشان یکی است و در پاسخ سؤال از چیستی واقع میشود؛ مانند انسان در پاسخ به این سؤال که ماهیت علی، حسن، حسین و... چیست؟
۲. جنس^۴: تمام حقیقت مشترک میان جزئیاتی است که حقیقتشان مختلف است و در پاسخ سؤال از چیستی واقع میشود؛ بعنوان مثال پاسخ ارائه شده به پرسش از ماهیت اسب، زید و... حیوان خواهد بود.
۳. فصل^۵: جزئی از ماهیت است که اختصاص به آن ماهیت دارد و در پاسخ «در ذات خود کدامین شیء است؟» آورده میشود؛ مانند زید کدام حیوان است؟ که در پاسخ باید گفته شود ناطق است.

کلی عرضی آن کلی است که خارج از حقیقت افراد باشد و بر دو قسم است:

۱. عرض خاص یا خاصه^۶: کلی محمول بیرون از ذات است که اختصاص به موضوع خود دارد؛ مانند رونده که خاصه حیوان است.
- ۲- عرض عام^۷: کلی محمول بیرون از ذات است که بر غیرموضوع خود نیز حمل میشود؛ مانند رونده که عرض عام انسان است.

هر چند مباحث / ایساغوجی بصورت پراکنده در آثار ارسطو مانند البرهان و کتاب *الجدل* مورد بحث قرار گرفته است، ولی در مقولات و تحلیل اول نه تنها خبری از سلسله مراتب انواع و اجناس نیست، بلکه ارسطو جنس و نوع را فقط در مورد جواهر ثانیه بکار میبرد و از استعمال آنها در سایر مقولات پرهیز میکند. همین نگرش سلسله مراتبی به انواع و اجناس در ایساغوجی سبب شد که کلیات نقش محوری بعهده بگیرند، تا حدی

1. essential universal
2. accidental universal
3. species
4. genus
5. differentia
6. proper accident
7. common accident

که هیچ سخنی از جواهر اولی در آن کتاب بمیان نیامده است. اما این روند در مقولات ارسطو کاملاً معکوس است؛ یعنی محور کتاب مقولات، جواهر اولی است تا حدی که جواهر ثانیه همه تحقق و تحصیل خود را مدیون جواهر اولی هستند. این جایگاه محوری کلیات در ایساغوجی سبب شد که جنس، نوع، فصل، عرض عام و خاصه بعنوان کلیات خمس اصالت پیدا کنند و تعاریف حدی و رسمی نیز استقلال بیابند، در حالی که میدانیم این روند در ارغنون متفاوت است؛ یعنی کلیات خمس به اینصورت مستقل وجود ندارند و مبحث حدّ نیز باقتضای بحث برهان در تحلیل ثانی طرح شده است. بنظر میرسد استقلال کلیات خمس و جایگزینی آن بجای مقولات، منطق را بسمت صوری‌گرایی کشانده و مباحث مادی منطق را کمرنگتر ساخته است.^(۳۹) گویا منطق ارسطویی کم‌کم از هستی‌شناسی^۱ بسمت معرفت‌شناسی^۲ حرکت کرده است؛ بعنوان مثال، نظریه مقولات در شفاء ابن‌سینا و اساس الاقتباس خواجه نصیر بعد از مدخل ایساغوجی و در اشارات ابن‌سینا و شمسیه کاتبی به کلی کنار گذاشته شده است. ابن‌سینا در عیون‌الحکمه^(۴۰) و در منطق شفاء^(۴۱) کتابی را به «مقولات» اختصاص داده و تعداد مقولات را در ده مقوله برشمرده است، اما در سایر تألیفات خود نخستین بار «مقولات» را از منطق به فلسفه منتقل کرده است. او در موارد مختلفی از کتاب مقولات شفاء به این نکته - که جای بحث از مقولات در منطق نیست و منطقی وظیفه ندارد که ماهیت آن را بیان کند - اشاره کرده است، وی در منطق اشارات مقولات را کنار میگذارد و بررسی آن را بیرون از وظیفه منطقی میداند و بحث خود را با باب ایساغوجی یا کلیات خمس آغاز میکند. این روند در آثار منطقی مهمی که مسلمانان تدوین کرده‌اند مانند منطق نجات ابن‌سینا، منطق تلویحات و حکمة‌الاشراق سهروردی، تهذیب‌المنطق تفتازانی و شمسیه کاتبی دنبال میشود و در همه آنها یا نظریه مقولات حذف میشود و یا همانند اساس‌الاقتباس طوسی بعد از مبحث ایساغوجی طرح میشود. حذف مقولات از منطق، یعنی قطع ارتباط میان منطق و متافیزیک، امری است که در اشارات و التنبیهات ابن‌سینا نمود پیدا میکند و در نتیجه منطق وی تمایل بیشتری به گرایش به صورت‌نشان میدهد. با توجه به دلایلی که ابن‌سینا نیز در قسمتهایی از کتاب مقولات شفاء متذکر شده است، میتوان

1. ontology

2. epistemology

گفت طرح نظریه مقولات در منطق و تأثیرپذیری از آن، خلط مرز میان منطق و فلسفه و بحث از برخی موضوعات غیرمنطقی در این علم را سبب گشته است. این امر یعنی حذف مقولات از منطق و استقلال مبحث کلیات خمس و در نتیجه گرایش به صورت، باعث کنار رفتن مبحث صناعات خمس - که بحث از ماده قیاس در آن مطرح است - از منطق و یا در حاشیه ماندن آن گردید، بطوری که ابن سینا در منطق / اشارات، از این مبحث فقط به دو صنعت برهان و مغالطه پرداخته و بقیه را کنار میگذارد.

نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد، نظریه مقولات در نظام فکری ارسطو ملهم از تفکر ذات‌گرایی وی بوده و طرح آن در جمع آثار منطقی بعنوان حلقه واسطه منطق و متافیزیک ارسطو است. ذات‌گرایی یعنی دوری از منطق شهودی که تابع قواعد صوری است و به همین جهت گرایش بیشتر به معنا داشته و هر میزان توجه به معناگرایی بیشتر باشد، به همان میزان، مغالطات معنایی بیشتری مطرح خواهد بود.

با توجه به اینکه طرح مسئله مقولات، پایه و اساس نظریه اصالت ماهیت و ذات‌گرایی است، از اینرو در منطق جدید که منطق مصادیق است، نمیتواند محلی از اعراب داشته باشد. همین امر، یعنی تأثیر اندیشه‌های ذات‌گرایانه در منطق، منطق ارسطو را در مواجهه با صور تفکر انسانی دچار محدودیتهایی نمود؛ مسئله‌یی که در منطق مشائی اسلامی با کنار زدن مقولات و فاصله گرفتن منطق از متافیزیک تا حدود زیادی برطرف شد. در منطق رواقی نیز نظریه مقولات برگرفته از اندیشه‌های متافیزیکی آنها بوده و میتوان گفت مقولات مطرح شده در آراء این نحله بکلی متمایز از مقولات ارسطویی است.

پی نوشتها:

۱. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۹۸.
 ۲. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی المحاکمات قطب‌الدین رازی، ج ۱، ص ۹۳-۹۴.
 ۳. کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، ص ۳۲۰.
 ۴. آ. ماکوولسکی، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان، ص ۱۲۱-۱۲۳.
 ۵. ماتریالیسم در اینجا به معنی عین‌گرایی و مصادق‌گرایی مطلق در مقابل ایده‌الیسم یعنی ذهن‌گرایی مطلق می‌باشد.
 ۶. ایده‌الیسم عینی یعنی بررسی مفاهیم از حیث مصادیق آنها و بعبارت دیگر، توجه به کلی طبیعی اشیاء.
 ۷. ارسطو، ارغنون، مقولات، (۲۰-۱۱) ۲a، ص ۸.
 ۸. همان، مقولات، ۲۵-۱a، ص ۵.
 ۹. همان، ۲۵-۲a، ص ۸.
 ۱۰. همان، (۲۵-۵-۲b)، ص ۱۰.
 ۱۱. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، (۱۰۳۱b)، ص ۲۲۲.
 ۱۲. همو، ارغنون، ترجمه مقولات، (۱۵-۱-۱a)، ص ۳-۴.
 ۱۳. همان، مقولات، (۲۰-۱۵-۱a)، ص ۴.
 ۱۴. همان، مقولات، (۱۰-۱-۱b)، (۲۵-۲۰-۱a)، ص ۵.
 ۱۵. همان، مقولات، (۳۰-۱۰-۲a)، ص ۸ و ۹.
 ۱۶. همان، مقولات، (۲۵-۱-۱۴a)، ص ۵۷ و ۵۸.
 ۱۷. همان، مقولات، (۲۰-۱-۱۴b)، (۳۵-۲۵-۱۴a)، ص ۵۹ و ۶۰.
 ۱۸. همان، مقولات، (۳۵-۲۵-۱۴b)، ص ۶۰.
19. Kneal, William and Martha, *The Development of Logic*, p. 25.
20. *Ibid.*, p. 25, (The theory itself, although not logical in a strict sense, has had considerable influence on logic, and that not entirely good.)
۲۱. ارغنون، (۲۰-۵-۳a)، ص ۱۲.
 ۲۲. همان، (۲۰-۵-۳a)، ص ۱۰-۱۵.
23. Kneal and Kneal, *op. cit.*, p. 27.
24. *Ibid.*, p. 27. (for as things are, so are the expression which primarily express them.)
۲۵. ۱۴۸ راس، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، ص ۵۱.
 ۲۶. ماکوولسکی، تاریخ منطق، ص ۸۳-۸۷.
 ۲۷. ارسطو، ص ۵۱.
 ۲۸. تاریخ فلسفه «یونان و روم»، ج ۱، ص ۴۴۱.
 ۲۹. همان، ص ۱۴۰.
30. Bochenski, *History of Formal Logic*, p. 79.
31. Mates, Benson, *Stoic Logic*, p. 18.



۳۲. برن، ژان، فلسفه رواقی ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، ص ۸۰ و ۸۱.
۳۳. همان، ص ۱۳۱.

34. Mates, *op. cit.*, p. 18.

۳۵. تاریخ فلسفه، کاپلستون، یونان و روم، ج ۱، ص ۴۴۲.
۳۶. الفارابی، المنطقیات للفارابی، ج ۲، ص ۶ و ۷.
۳۷. همو، احصاء العلوم، ص ۳۳.
۳۸. المنطقیات للفارابی، ج ۲، ص ۴۵.
۳۹. فرامرز قراملکی، احد، «الإشارات و التنبيهات سرآغاز منطق دو بخشی»، آیین پژوهش، ش ۲۲، ص ۳۸-۵۰.
۴۰. ابن سینا، عیون الحکمه، ص ۳ و ۲.
۴۱. همو، الشفاء (المنطق)، ص ۳.

منابع فارسی:

۱. آ. ماکوولسکی، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان، تهران، انتشارات مرزبان و پیشرو، ۱۳۶۴.
۲. ابن باجه، تعالیک ابن باجه علی منطق الفارابی، «کتاب المقولات»، بیروت، انتشارات دارالمشرق، ۱۹۹۴ م.
۳. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و المحاکمات قطب‌الدین رازی، ج ۱.
۴. ———، الشفاء (المنطق)، انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ———، عیون الحکمه، بیروت، انتشارات دارالقلم، ج ۲، ۱۹۸۰ م.
۶. ارسطو، ارغنون، ترجمه شمس‌الدین ادیب‌سلطانی، تهران، انتشارات موسسه نگاه، ۱۳۷۸.
۷. ———، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی (شرف)، تهران، انتشارات حکمت، ج ۴، ۱۳۸۵.
۸. فارابی، ابو نصر، احصاء العلوم، بیروت، انتشارات مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۹. الفارابی، ابو نصر، المنطقیات للفارابی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ج ۲، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو، محقق، مهدی، منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، کتاب «الألفاظ» و کتاب «المقولات»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۱. برن، ژان، فلسفه رواقی، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۲.
۱۲. راس، دیوید، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، ج ۱، ۱۳۷۷.
۱۳. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۶.
۱۴. طوسی، محمد بن محمد، اساس الإقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۶۷.
۱۵. فرامرز قراملکی، احد، «الإشارات و التنبيهات سرآغاز منطق دو بخشی»، آیین پژوهش، ش ۲۲، ۱۳۷۸.
۱۶. کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، یونان و روم، ترجمه جلال‌الدین مینوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی سروش، ج ۱، ۱۳۸۰.

۱۴۹

سال چهارم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۲
صفحات ۱۲۷-۱۵۰



شربلیانی، مهرخانی / تطور نظریه مقولات از ارسطو تا ابن سینا

منابع انگلیسی:

1. Bochenski, I.M., (1961), *History of Formal Logic*, Noterdam.
2. Kneal, William and Martha, (1962), *The Development of Logic*, Oxford.
3. Thomasson, Amie, *Categories*, The Stanford Encyclopedia of philosophy, first published, Jun, 3, 2004, Edition Fall 2013, Edward N.Zalta(ed).
4. Studtmann, Paul, *Aristotle,s Categories*, The Stanford Encyclopedia of philosophy, first published, sep, 7, 2007, edition Winter, 2013, Edward N.Zalta(ed).
5. Mates, Benson, 1973, *Stoice Logic*, California Library, reprint saries edition, printed in the United States of America.

۱۵۰



سال چهارم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۲